

ادله قاعده «تسامح در ادله سنن»

علی محمد خانی سانجی^۱

چکیده

تسامح در ادله سنن، به معنای سخت‌گیری نکردن درباره ادله روایی مستحبات و مکروهات است و از آنجاکه مستحبات و مکروهات در تمامی ابواب فقه حضور دارند، این قاعده جزو مهم‌ترین قواعد فقهی و اصولی شمرده می‌شود. برای پذیرش یا رد این قاعده باید ادله مثبتین (عقل، اجماع و اخبار من بلغ) به دقت بررسی و صحت‌سنجی شود. در این مقاله سعی شده تا ادله مثبتین از میان کتب فقهی، اصولی و رساله‌های مختص به این موضوع به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری و منعکس گردد. در مجموع این نتیجه به دست آمده است که اجماع و عقل، توان اثبات این قاعده را نداشته و اخبار این باب نیز حجیت خبر ضعیف دال بر استحباب را ثابت نمی‌کنند.

واژگان کلیدی: تسامح، من بلغ، ادله سنن، استحباب، کراهت.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش

۱. طلبه پایه چهارم مدرسه شهیدین رحمتهما قم.



۱. مقدمه

از پرکاربردترین قواعد در حوزه فقه و اصول، «تسامح در ادله سنن» می‌باشد؛ زیرا محور اصلی این قاعده، ناظر به مستحبات و مکروهات است که در تمامی ابواب فقهی حضور دارند. علاوه بر فراگیر بودن این قاعده، از آنجا که آداب و مسائل اخلاقی در فرهنگ اسلامی جایگاه والایی دارند و بسیاری از رفتارها و باورهای جامعه اسلامی بر اساس همین مستحبات و مکروهات شکل می‌گیرد^۱، لازم است دقت و ریزینی بیشتری پیرامون این قاعده انجام گیرد.

به عبارت دیگر، اگر در قبول و عمل به سنن و مستحبات رویکرد تسامح مبنا قرار گیرد، از طرفی ممکن است باعث حفظ بسیاری از مستحبات و بهره‌مندی جامعه از تأثیرات و برکات آنها شود و از طرف دیگر ممکن است زیان‌هایی به فرهنگ دین وارد شود؛ چرا که بسیار اتفاق می‌افتد منش فردی و اجتماعی که فرهنگ دینی مردم را شکل داده است، گاه با روح حاکم بر دین مبین اسلام و گفته‌های معصومین علیهم‌السلام ناسازگارند و بادقت نظر روشن می‌شود که تسامح در پذیرش روایات ضعیف یا بی‌سند، سبب شکل‌گیری چنین فرهنگ‌های شده است.^۲

این اتفاق زمانی تشدید می‌شود که فقها، فتوای فقیه را نیز از مصداق‌های روایت دانسته‌اند. برخی پا را از این فراتر نهاده و فرموده‌اند که در مورد مستحبات، نیاز به تقلید و اجتهاد نیست،^۳ (نراقی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۰۴) یا اینکه تحقیق و تفحص در اسناد روائی ادعیه را لازم نمی‌دانند؛ چون حتی اگر سند آن ضعیف باشد، بر اساس قاعده تسامح می‌توان به آن عمل کرد. (ابن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۷۰)

به همین جهت ضرورت دارد درباره این موضوع، مطالعه و بررسی دقیق‌تری انجام گیرد و

۱. به عنوان نمونه: استحباب پوشاندن سر هنگام تخیل، (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۳) وضو گرفتن پیش از صرف غذا و پس از آن، نگاشتن اسامی ائمه علیهم‌السلام بر روی کفن، غسل کردن در شب نیمه رمضان، شب عید فطر، نیمه رجب، روز میث و نوروز. (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۵ ق، ف الرسالة الرابعة، ص ۷۱) برای دیدن موارد مختلف تطبیق این قاعده بر موضوعات فقهی ر.ک (سعیدی، ۱۳۹۴، ج ۲)

۲. پر واضح است که در این زمان، یعنی دوران حکومت اسلامی که فضا برای جاری کردن فرهنگ اسلام در جوامع فراهم گشته است، اهمیت این موضوع، دوچندان می‌باشد.

۳. توصیه می‌شود بیان کامل این مطلب در منبع ملاحظه گردد.

بادقت در ادله اثبات آن، حد و مرزهای این قاعده، روشن‌تر گردد.

فقه‌های متأخر معمولاً در بحث سنن وضو، از قاعده تسامح سخن به میان آورده‌اند. اصولیون در بحث احتیاط در عبادت و امکان اثبات آن به وسیله دلیل تسامح به بررسی این مسئله پرداخته‌اند و برخی نیز در مستثنیات خبر واحد پیرامون این موضوع سخن رانده‌اند. (صدر، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۲۹۳) با تحقیق در آثار فقهاء و اصولیون مشخص می‌شود که تا قبل از علامه حلی^۱ در کتب فقهی از دلیلی به نام تسامح یاد نشده است. البته مرحوم کلینی^۲ روایاتی از اخبار من بلغ را (که اصلی‌ترین دلیل قاعده تسامح می‌باشد و در ادامه بیشتر درباره آن صحبت خواهد شد) در کافی آورده‌است. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۸۷) البته روایات مذکور در تهذیب، استبصار و من لا یحضره الفقیه، این احادیث ذکر نشده‌اند. مرحوم صدوق^۳ در ثواب الأعمال یکی از این روایات را ذکر کرده‌است. (ابن بابویه، ۱۳۶۴، ص ۱۳۲) در کلام شیخ مفید، سید مرتضی، ابن ادریس، ابن حمزه و سلار^۴ نیز این قاعده مطرح نیست و همان‌طور که بیان شد ظاهراً اولین بار در کتاب منتهی المطلب^۱ و صریح‌تر از علامه حلی^۲، شهید اول در ذکر^۳ به این موضوع اشاره کرده‌است. پس از وی شهید ثانی، (شهید ثانی و محقق حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۴۸) مرحوم آقا حسین خوانساری، (محقق خوانساری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۵) شیخ بهائی، (شیخ بهائی، ۱۴۳۱ ق، ج ۱، ص ۳۸۵) محدث بحرانی، (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۹۷) سید مجاهد، (طباطبایی، ۱۲۹۶ ق، ص ۳۴۶) مولی احمد نراقی، (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۷۹۳) محقق مراغی، (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۲۰) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۱۴ ق، ۱۳۳) به این قاعده تصریح کرده، برخی را پذیرفته و برخی دیگر را رد کرده‌اند.

۱. «و فی قول الشیخ: إنه غیر متوجّه إلیه الفرض. ضعف؛ لأنّنا قد بینّا فی أصول الفقه أنّ الإسلام لیس شرطاً فی فروع العبادات، فالأولی حل الروایة علی ما ذکره، أو علی الاستحباب. علی أنّ فی طریقها أبان بن عثمان، و هو ضعیف». (علامه حلی، ۱۴۱۲ ق، ج ۹، ص ۳۰۸)

۲. «وقال ابن أبي عقيل: يقول: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر، سبعاً، أو خمساً، وأدناه ثلاث في كلّ ركعة. ولا بأس باتّباع هذا الشیخ العظیم الشان فی استحباب تکرار ذکر الله تعالی». (شهید اول، ۱۴۳۰ ق، ج ۷، ص ۲۴۶) همان‌طور که مشخص است بیان ایشان در اثبات تسامح صریح می‌باشد؛ چراکه ایشان حتی استحباب را به وسیله فتوای فقیه دیگر نیز ثابت می‌داند.



در پژوهش‌های اخیر، مواضع نقد نسبت به این قاعده افزایش یافته است و مقالاتی نوشته و چاپ شده‌اند که قاعده تسامح را به بوته نقد می‌کشند؛ احمد عابدینی در مقاله «بررسی تسامح در ادله سنن»، تمرکز خود را بر روایات من بلغ و معنای واژه «بلغ» گذاشته و سعی در ابهام‌زدایی از آن داشته است. کلانتری نیز در مقاله «تسامح در ادله سنن، قاعده‌ای ناکارآمد» باتوجه به ثمرات قبول یا رد این قاعده و دیدگاه علمای عامه، این قاعده را نمی‌پذیرد. محمدجواد فاضل لنکرانی در «قاعده تسامح در ادله سنن»، سعی در جمع‌آوری اقوال و قضاوت بین آنها به صورت جامع کرده است.^۱

در این پژوهش مهم‌ترین ادله‌ای که برای اثبات این قاعده در لسان فقها و اصولیون به کار رفته، درج گردیده و نکات مهمی که توجه به آن لازم بوده و برخی نقدهای اساسی به مطالب، بیان شده و از اظهار نظر شخصی و نتیجه‌گیری پرهیز شده است، تا تمرکز بر روی ادله‌ای که توسط فقها بیان شده است، افزایش یابد.^۲

۲. مفهوم‌شناسی

قاعده: در لغت به معنای اساس و ریشه است. جناب طریحی در مجمع البحرین می‌نویسد: «الْقَوَاعِدُ جَمْعُ الْقَاعِدَةِ، وَ هِيَ الْأَسَاسُ لِمَا فَوْقَهُ» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۲۸). ابن منظور می‌گوید: «و الْقَاعِدَةُ: أَصْلُ الْأُشْ، وَ الْقَوَاعِدُ: الْإِسَاسُ، وَ قَوَاعِدُ الْبَيْتِ إِسَاسُهُ». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۳۶۱) تهذیب اللغة نیز همین معنا را بیان می‌کند. (الازهری، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۳۷) در اصطلاح به معنای امری است کلی که هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد. (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۲۹۵) به عبارت دیگر قاعده به معنای قانون کلی و شاملی است که در موارد مختلف استخدام می‌شود و بر آنها منطبق می‌گردد.

تسامح: در لغت به معنای تساهل، چشم‌پوشی و تلاش برای سهل کردن امر آمده است.

۱. مناسب است اشاره شود که علاوه بر مطالبی که در کتب فقهی و اصولی بیان شده است، محقق طهرانی در کتاب الذریعه إلى تصانیف الشیعه خود، تعدادی رساله مستقل درباره تسامح در ادله سنن برشمرده‌اند. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۷۳)

۲. برای مشاهده و مقایسه نظرات موجود پیرامون قاعده تسامح در ادله سنن ر.ک: (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ص ۵۱)



(جوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۳۷۶ و ج ۵، ص ۱۷۳۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۸۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۱۴)

ادله سنن: «سنة» در لغت به معنای راه و منهج بیان شده است. (ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۲، ص ۲۰۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۲۲۶؛ ابن سیده، ۱۴۲۱ ق، ج ۸، ص ۴۱۶) در اصطلاح فقهاء به معنای قول و فعل پیامبر اکرم ﷺ آمده، اما در تعریف مذهب شیعه، شامل قول و فعل اهل بیت ﷺ نیز می شود. همچنین گاهی در لسان فقهاء (از جمله در قاعده تسامح) به معنای اعمال مستحب نیز استعمال شده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۵۳۵)

در مجموع می توان سه معنای کلی برای اصطلاح «تسامح در ادله سنن» بیان کرد: الف) تسامح در ادله سنن یعنی در ادله ای که بر مستحبات (و مکروهات) دلالت می کند، نباید سخت گیری کرد و در صورت ضعف نیز می توان به آنها عمل کرد. بر اساس این معنا، حکم به استحباب (و کراهت) یکی از لوازم این قاعده است.^۱

ب) قاعده تسامح به این معناست که اگر دلیل ضعیفی بر استحباب یک عمل دلالت کرد، بتوان به استحباب آن عمل حکم کرد، حتی اگر آن روایت ضعیف، حجت نباشد. با این دیدگاه، استحباب به عنوان ثانوی (مانند عنوان احتیاط) ثابت می شود و کاری به حجیت خبر ضعیف ندارد.

ج) قاعده تسامح یعنی انجام دادن عملی که احتمال مطلوب بودن آن وجود دارد، مطلوب است؛ هر چند انجام آن باید به امید ثواب باشد، نه به عنوان استحباب. بر اساس این معنا، قاعده تسامح نه حجیت خبر ضعیف را ثابت می کند و نه استحباب عمل را. واضح است که این معنا از دو معنای قبل، گسترده تر بوده و تقریباً تمام دیدگاه های موجود در باب تسامح را در بر می گیرد؛ یعنی همه فقیهان قاعده تسامح را به این معنا قبول دارند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ ش، ۱۴).^۲

۱. برای نقد و بررسی این نظر و به عبارت دیگر اثبات اینکه لازمه ترتب ثواب بر یک فعل، استحباب آن نیست، ر.ک: (غوریانی رضوی، علی (۱۴۰۱)، قاعده تسامح در ادله سنن؛ نفی یا اثبات، فصلنامه علمی پژوهشنامه فقه و علوم اسلامی، ش ۲، ص ۱۰)

۲. نظر آیت الله خامنه ای بنابر تقریر دروس خارج ایشان این است که اخبار من بلغ، اساساً در مقام بیان الغای شرایط حجیت خبر واحد از اعمالی نیست که در استحباب مشکوک هستند، بلکه درصدد بیان این است که خداوند اعمالی را که بندگان بر اثر اشتباه در تشخیص امر الهی امثال کرده اند و در واقع مطلوب شارع نبوده است، بدون اجر و ثواب قرار نداده است؛ به عبارت دیگر روایاتی که از معصومین ﷺ رسیده است، هر چند شرایط حجیت خبر واحد را به بهترین نحو داشته



البته در این پژوهش، قاعده تسامح به معنای اول مدنظر است؛ یعنی: «قاعده تسامح به معنای حجت دانستن خبر ضعیفی است که بر استحباب یا کراهت دلالت دارد».

۳. اقوال فقها درباره قاعده تسامح در ادله سنن

برای روشن‌تر شدن مباحث، مناسب است فهرستی از مهم‌ترین موافقین و مخالفین این قاعده بیان شود تا تبیین ادله، بهتر انجام گیرد:

۳-۱. موافقین قاعده

همان‌طور که گذشت، تا قبل از مرحوم علامه حلی تصریحی درباره این قاعده در لسان فقها وجود نداشت، بلکه متأخرین پس از ایشان این مطلب را بیان کرده‌اند.

۱. شهید اول در کتاب ذکری الشیعه بیان می‌کند: «والحدیث الوارد فیه ضعیف، لکن أحادیث الفضائل يتسامح فيها عند أهل العلم».^۱ (شهید اول، ۱۴۳۰ ق، ج ۵، ص ۴۱۷)^۲

باتوجه‌به قرائن مشخص می‌شود که عنوان «فضائل» در کلام ایشان، شامل مستحبات، کرامات و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام نیز می‌شود.

۲. شهید ثانی در کتاب درایة خود می‌نویسد: «جوز الأكثر: العمل به - أي بالخبر الضعيف - في نحو: القصص والمواظ وفضائل الأعمال، لا في نحو: صفات الله المتعال وأحكام الحلال والحرام وهو حسن: حيث لا يبلغ الضعف حد الوضع والاختلاق، لما اشتهر بين العلماء المحققين، من التساهل

باشند، اما به هرحال ممکن است در واقع از ایشان صادر نشده باشد، که این امر موجب نگرانی و از بین رفتن انگیزه مومنین نسبت به انجام تکالیفی است که با این روایات ثابت شده‌اند؛ از این رو اخبار من بلغ، درصدد از بین بردن این تشویش و ایجاد اطمینان در بندگان است؛ به عنوان مؤید این استظهار، می‌توان روایاتی را نیز بیان کرد که در منبع به آن اشاره شده است. (غوریانی رضوی، علی (۱۴۰۱)، قاعده تسامح در ادله سنن؛ نفی یا اثبات، فصلنامه علمی پژوهش‌های فقه و علوم اسلامی، ش ۲، ص ۱۲)

۱. حدیثی که وارد شده است (از حیث سند) ضعیف است اما در مورد احادیث فضائل، تسامح و تساهل می‌شود.
۲. البته بادقت در تعبیر ایشان مشخص می‌شود که این عبارت، نظر خود شهید نیست؛ بلکه ایشان این عبارت را از صاحب روضه (محیی الدین نووی) نقل می‌کنند، اما می‌توان ادعا کرد که باتوجه‌به سیاق، کلام ایشان به نحوی است که گویا سخن وی را تأیید می‌کند.

۱. بأدلة السنن، وليس في المواظ والقصاص غير محض الخير.^۱ (شهيد ثانی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۹۴)
 ۳. مرحوم ابن فهد حلی در عدة الداعی می فرماید: «فصار هذا المعنى^۲ مجمعا عليه عند الفريقين».^۳ (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۳)
 ۴. شیخ بهائی در کتاب الحبل المتین خود بیان می کند: «... لعل وجه ذكر أصحابنا له في كتب الفروع ان من عادتهم قدس الله ارواحهم التسامح في دلائل السنن والعمل فيها بالأخبار الضعيفة تعويلا على الحديث الحسن المشهور الدال على جواز العمل في السنن بالأحاديث الضعيفة».^۴ (شیخ بهایی، ۱۳۵۷، ص ۲۲۸)
 ۵. مرحوم سید مجاهد بیان کرده است که همه محققان، قاعده تسامح را قبول دارند و تنها علامه در دو مورد از کتاب منتهی المطلب و صاحب مدارک در اوایل کتاب خود، با این قاعده مخالفت کرده اند که گویا ایشان نیز از نظر خود بازگشته اند. (طباطبایی، ۱۲۹۶ ق، ص ۳۴۶)
 ۶. شیخ انصاری رساله ای مستقل در این باب تألیف نموده و بیان کرده است: «المشهور بين أصحابنا و العامة التسامح في الأدلة السنن، بمعنى عدم اعتبار ما ذكره من الشروط، للعمل بأخبار الأحاد: من الإسلام والعدالة والضبط في الروايات الدالة على السنن فعلا أو تركا».^۵ (انصاری، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۳۷)
-
۱. اکثر علماء عمل به حدیث ضعیف را در داستان، مواظ، فضائل اعمال و امثال آنها اجازه داده اند، اما در صفات خداوند، احکام و امثال آنها جایز ندانسته اند و این نظر علماء خوب است زمانی که روایات به حد ضعف و وضع نرسد و این قاعده بین محققین به تسامح در ادله سنن مشهور است و در داستان ها و مواظ، تنها خیر و نیکی وجود دارد.
 ۲. ظاهرا مقصود ایشان تسامح در ادله سنن به معنای اول است (با توجه به مطالب قبلی و روایاتی که ذکر می کنند).
 ۳. این معنا نزد شیعه و عامه، اجماعی است.
 ۴. نکته ای که قابل تأمل می باشد آن است که با اینکه جناب ابن فهد، دارای کتب فقهی متعددی است؛ اما در هیچ یک از کتب فقهی خود، از این قاعده نام نبرده؛ بلکه در کتاب عدة الداعی که کتاب دعا است بیان فرموده است.
 ۵. شاید دلیل اینکه اصحاب این موارد را در کتب فروع بیان کرده اند این است که از عادات ایشان است که در روایات و عمل به سنن تسامح می کنند و اخبار ضعیف را به منزله خبر حسن مشهوری که دلالت بر جواز عمل می کند در نظر می گیرند.
 ۶. مشهور بین علمای شیعه و عامه، تسامح در ادله سنن است به معنای اینکه شروطی که برای عمل به اخبار آحاد وجود دارد مانند اسلام، عدالت، ضابط بودن راوی و... را در مورد روایات سنن چه در زمینه فعل و چه در زمینه ترک جاری نمی دانند.
 ۷. می توان این سوال را ذیل مطلب شیخ انصاری بیان کرد: «هل أنَّ المقصود من الشهرة، الشهرة بين القدماء أو الشهرة بين المتأخرين، إذا كان المقصود هو الثاني فلا قيمة لها، وإذا كان مراد الشيخ هو الأول، فالإشكال هنا أنه لا يوجد أي أثر في كلمات



۷. به احمد بن حنبل نسبت داده شده که بیان می کرده است: «إذا روينا في الحلال والحرام شددنا،

وإذا روينا في الفضائل ونحوها تساهلنا».^۱ (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۱)

۸. حافظ عراقی، محدث و فقیه شافعی، در الفیه خود می گوید:

وَسَهَّلُوا فِي غَيْرِ مَوْضُوعٍ رَوَوْا مِنْ غَيْرِ تَبَيَّنٍ لِّضَعْفٍ وَرَأَوْا

بَيَانَهُ فِي الْحُكْمِ وَالْعَقَائِدِ عَنْ ابْنِ مَهْدِيٍّ وَغَيْرِ وَاحِدٍ^۲

القدماء لمسألة التسامح في أدلة السنن؛ ولذلك فدعوة الشهرة بين القدماء غير سديدة، إلا أن نقول: إن التسامح موجود في الواقع بين مطاوي فتاواهم، وأتهم في مقام الفتوى عملوا بالروايات الضعيفة إستناداً إلى هذه القاعدة رغم عدم ذكر عنوان التسامح، والظاهر أنهم لم يطرحوا هذا العنوان في كتبهم، بل إن مسألة «التسامح في أدلة السنن» قد تأسست في زمان المتأخرين». (فاضل لنكراني، ۱۳۹۶، ص ۲۳)

۱. زمانی که به حلال و حرام برخورد کنیم، سختگیری می کنیم و زمانی که به فضائل و مانند آن برخورد کنیم، تساهل و تسامح می کنیم.

۲. و تسامح کردند در روایاتی که در باب ترغیب یا ترهیب در مواعظ و داستان و فضائل اعمال است، ولی این کار را در احکام شرعی و عقائد انجام نداده اند و این امر از ابن مهدی (عبدالرحمن) و دیگر علما (احمد بن حنبل و...) بیان شده است.

۳. سخاوی در شرح آن می نویسد: «وَسَهَّلُوا فِي غَيْرِ مَوْضُوعٍ رَوَوْا حَيْثُ اقْتَصَرُوا عَلَى سِيَاقِ إِسْنَادِهِ (مِنْ غَيْرِ تَبَيَّنٍ لِّضَعْفٍ)، لَكِنْ فِيمَا يَكُونُ فِي التَّرْغِيبِ وَالتَّرْهِيْبِ مِنَ الْمَوَاعِظِ، وَالْقَصَصِ، وَفَضَائِلِ الْأَعْمَالِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ خَاصَّةً (وَرَأَوْا بَيَانَهُ) وَعَدَمَ التَّسَاهُلِ فِي ذَلِكَ، وَلَوْ سَأَفَوْا إِسْنَادَهُ (فِي) أَحَادِيثِ (الْحُكْمِ) الشَّرْعِيِّ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَغَيْرِهِمَا.

(و) كَذَا فِي الْعَقَائِدِ كَصِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى، وَمَا يَجُوزُ لَهُ، وَيَسْتَحِيلُ عَلَيْهِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ، وَلَذَا كَانَ ابْنُ خُزَيْمَةَ وَغَيْرُهُ مِنْ أَهْلِ الدِّيَانَةِ إِذَا رَوَى حَدِيثًا ضَعِيفًا قَالَ: حَدَّثَنَا فُلَانٌ مَعَ الْبَرَاءَةِ مِنْ عَهْدِيهِ، وَرَبَّمَا قَالَ هُوَ وَابْنُ مَهْدِيٍّ: إِنَّ صَحَّ الْحَبْرُ. وَهَذَا التَّسَاهُلُ وَالتَّشْدِيدُ مَقْبُولٌ (عَنِ ابْنِ مَهْدِيٍّ) عَبْدُ الرَّحْمَنِ (وَغَيْرِ وَاحِدٍ) مِنَ الْأَئِمَّةِ كَأَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، وَابْنِ مَعِينٍ، وَابْنِ الْمُبَارَكِ، وَالسُّفْيَانَيْنِ بِحَيْثُ عَقَدَ أَبُو أَحْمَدَ بْنُ عَدِيٍّ فِي مُقَدِّمَةِ (كَامِلِهِ)، وَالْحَظِيْبِيُّ فِي كِفَايَتِهِ لِذَلِكَ بَابًا.

وَقَالَ ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ: أَحَادِيثُ الْفَضَائِلِ لَا يَحْتَاجُ فِيهَا إِلَى مَنْ يُنْتَجَبُ بِهِ.

وَقَالَ الْحَاكِمُ: سَمِعْتُ أَبَا زَكْرِيَّا الْعَنْبَرِيَّ يَقُولُ: الْحَبْرُ إِذَا وَرَدَ لَمْ يَحْزَمْ حَلَالًا، وَلَمْ يُحِلَّ حَرَامًا، وَلَمْ يُوجِبْ حُكْمًا، وَكَانَ فِي تَرْغِيبٍ أَوْ تَرْهِيْبٍ أَعْمَضَ عَنْهُ، وَسَهَّلَ فِي رَوَايَةِ.

وَلَفْظُ ابْنِ مَهْدِيٍّ فِيمَا أَحْرَجَهُ الْبَيْهَقِيُّ فِي الْمُدْخَلِ: (إِذَا رَوَيْنَا عَنْ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ، شَدَدْنَا فِي الْأَسَانِيدِ وَانْتَقَدْنَا فِي الرِّجَالِ، وَإِذَا رَوَيْنَا فِي الْفَضَائِلِ وَالتَّوَابِ وَالْعِقَابِ، سَهَّلْنَا فِي الْأَسَانِيدِ وَتَسَاعَدْنَا فِي الرِّجَالِ).

وَلَفْظُ أَحْمَدَ فِي رِوَايَةِ الْمُيَمُونِيِّ عَنْهُ: (الْأَحَادِيثُ الرَّفَائِقُ يَحْتَمِلُ أَنْ يُتَسَاهَلَ فِيهَا حَتَّى يَجِيءَ شَيْءٌ فِيهِ حُكْمٌ).

۲-۳. مخالفین قاعده

در مقابل فقهای که موافق این قاعده هستند، تعدادی از علما نیز وجود دارند که مخالفت خود را با تسامح در ادله سنن اعلام کرده‌اند. در اینجا به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. مرحوم محدث بحرانی پس از بحث مفصلی که پیرامون تسامح در ادله سنن انجام می‌دهد^۱، در پایان این عبارت را بیان می‌کند: «و القول بأن أدلة الاستحباب مما يتسامح فيها

ضعيف، وبذلك صرح في المدارك ايضا»^۲. (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۹۸)

۲. صاحب مدارک ذیل بحث وضوی مستحب بیان می‌کند که یکی از مواردی که فقها تلاش

کرده‌اند آن را با قاعده تسامح در ادله سنن اثبات نمایند، استحباب وضوء برای حائض است، ولی در این قاعده اشکال وجود دارد. پس از آن می‌فرماید: «و ما قيل من أن أدلة السنن

يتسامح فيها بما لا يتسامح في غيرها فمَنظور فيه، لأن الاستحباب حكم شرعي فيتوقف على الدليل

الشرعي كسائر الأحكام»^۳. (محقق حلی و موسوی عاملی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۳)

۳. مرحوم ملا محمد اسماعیل خواجه‌نوی در تعلیقه خود بر کتاب مفتاح الفلاح شیخ بهائی،

با این قاعده مخالفت کرده است. (شیخ بهائی، ۱۴۱۵ ق، ص ۹۵)

۴. مرحوم محسن حکیم نیز در این باره می‌فرماید: «و أما قاعدة: (التسامح في أدلة السنن) فغير

ثابتة»^۴ (حکیم و یزدی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۷۱) و پس از این عبارت توضیحی بیان می‌کند.^۵

وَقَالَ فِي رِوَايَةِ عَبَّاسِ الدُّورِيِّ عَنْهُ: (ابْنُ إِسْحَاقَ رَجُلٌ تَكْتَبُ عَنْهُ هَذِهِ الْأَحَادِيثُ - يَعْنِي: الْمُغَازِي - وَنَحْوَهَا، وَإِذَا جَاءَ الْحُلَالُ وَالْحَرَامُ أَرَدْنَا قَوْمًا هَكَذَا، وَقَبَضَ أَصَابِعَ يَدَيْهِ الْأَرْبَعِ)» (السخاوی، ۲۰۰۳ م، ج ۱، ص ۳۴۹)

۱. برای مطالعه این مطلب در کتاب الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة ر.ک: (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۹۷، ذیل غسل رؤیة المصلوب)

۲. اینکه گفته شود در ادله استحباب تسامح می‌شود، ضعیف است و به این موضوع در کتاب مدارک، تصریح کرده‌است.

۳. و اینکه گفته می‌شود که در ادله استحباب تسامحی وجود دارد که در غیر آن وجود ندارد، صحیح نیست؛ چون که استحباب، حکمی شرعی است و برای اثبات آن نیاز به دلیل شرعی وجود دارد مانند سایر احکام.

۴. و اما قاعده تسامح در ادله سنن، ثابت (و مورد قبول) نیست.

۵. «و أما قاعدة: (التسامح في أدلة السنن) فغير ثابتة. بل الظاهر من أخبارها أن ترتب الثواب على مجرد الانقياد، فلا

طريق لإثبات المشروعية. و لو سلم ثبوتها فإنما تجري حيث لا دليل على نفي المشروعية، أو على الحرمة الذاتية، و حينئذ



۴. ادله مثبتین قاعده تسامح

سه دلیل برای اثبات قاعده تسامح در ادله سنن ارائه شده است.

۴-۱. عقل

مرحوم میر عبدالفتاح مراغی برای اثبات تسامح در ادله سنن، به عقل استناد کرده است. ایشان می‌گویند زمانی که مکلف به عملی که استحباب آن مشکوک است عمل می‌کند، یقین دارد که انجام آن هیچ ضرری به او نمی‌رساند چون این عمل در واقع یا مستحب است و یا مباح؛ پس اگر این فعل را ترک کند، احتمال فوت مصلحت برای او وجود دارد؛ چون استحباب آن محتمل می‌باشد. بنابراین، ضرری در انجام این فعل نیست، اما انجام ترک آن ممکن است که باعث فوت مصلحت گردد و در این گونه موارد، عقل انجام فعل را به ترک آن ترجیح می‌دهد و بالطبع این حکم عقل مورد تأیید سیره عقلاء نیز واقع می‌شود (به دلیل اینکه در دائره عبد و مولی عرفی نیز همین قاعده وجود دارد). (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۲۳، ف دوران الأمر بین الإباحة والاستحباب)

مرحوم صاحب فصول نیز در این زمینه می‌فرماید: «قد تداول بين أصحابنا التسامح في أدلة السنن و المكروهات بإثباتها بالروايات الضعيفة الغير المنجبرة و حمل الأخبار المقيدة للوجوب أو التحريم على الاستحباب أو الكراهة عند ضعف السند و عدم الجابر... و يدل عليه أمران الأول الاحتياط الثابت رجحانه بالعقل و النقل؛ أما الأول فلأن الإتيان بالفعل المحتمل للمطلوبية دون المبعوضية لاحتمال المطلوبية و ترك الفعل المحتمل للمبعوضية دون المطلوبية لاحتمال المبعوضية راجح عند العقل رجحانا ظاهريًا بالضرورة».^۱ (حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۰۵)

فإطلاق المنع - المتقدم - وارد عليها...». (حکیم و یزدی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۷۱)

۱. بین اصحاب متداول است که در ادله مستحبات و مکروهات که روایات ضعیف غیر منجبر هستند تسامح و تساهل می‌شود و روایات دال بر وجوب یا حرمت که دارای ضعف سند هستند و جابری برای آن‌ها یافت نمی‌شود، حمل بر استحباب و کراهت می‌شوند... و دلیل این کار، احتیاطی است که رجحان آن با عقل و نقل ثابت شده است. اثبات با عقل به این نحو است که عملی که احتمال مطلوب بودن آن وجود دارد و مبعوض بودن آن به دلیل احتمال مطلوبیت منتفی است و همچنین ترک فعلی که احتمال مبعوضیت دارد و احتمال مطلوبیت به دلیل احتمال مبعوضیت منتفی است، نزد عقل بالضرورة رجحان دارد.

۴-۱-۱. بررسی

دلیلی که توسط مرحوم مراغی و صاحب فصول بیان شده است را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا غرض از این بحث (در کلام فقها)، یا استثنای ادله سنن، از ادله حجیت خبر واحد است و یا اثبات استحباب توسط روایت ضعیف. در فرض اول، فقط هنگامی عقل می‌تواند در مسئله استثنای ادله سنن ورود و دخالت کند که در اصل ادله شرایط حجیت خبر واحد دخالت داشته باشد، درحالی‌که عقل در باب شرایط حجیت خبر واحد جایگاهی ندارد؛ بنابراین، در مورد استثنای ادله سنن از ادله حجیت خبر واحد نیز به طریق اولی نمی‌تواند جایی داشته باشد. در فرض دوم نیز واضح است که عقل جایگاهی ندارد؛ چون برای اثبات استحباب تنها می‌توان از راهایی که شارع معتبر کرده است استفاده نمود، پس عقل نمی‌تواند با وجود روایت ضعیف، استحباب عمل را ثابت کند.^۱

۴-۲. اجماع

همانطور که گذشت، برخی از فقهاء از جمله ابن فهد حلی، سید مجاهد و شیخ انصاری در مورد قاعده تسامح، ادعای اجماع کرده‌اند. همچنین مرحوم وحید بهبهانی (بهبهانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۸۵)^۲ و شیخ بهائی (شیخ بهائی، ۱۴۳۱، ق، ص ۳۸۸) را نیز می‌توان به این دسته از علماء اضافه کرد. به همین دلیل برخی از فقهاء با استناد به اجماع (یا حداقل شهرت) این قاعده را قبول کرده‌اند؛ بلکه حتی علامه حلی با اینکه مخالف خود با این قاعده را دو مورد در کتاب منتهی

۱. «نعم، الفقهاء الذين يقولون: إن أخبار من بلغ لا ترتبط بمسألة الطاعة ولا يمكنها إثبات استحباب العمل، بل هي متعلقة ببحث الانقياد وبالتالي يمكن الاستفادة من حكم العقل لاثبات هذا المدعى؛ لأنّ العقل يحكم بأنّ المكلف بمجرد أن يسمع أنّ العمل الفلاني مستحب ويأتي به رجاء الحصول على الثواب، الشارع يمنحه الثواب على هذا العمل وإن لم يكن في الواقع مستحباً، وبالطبع فإنّ كلام المحقق الاستحباب والمحقق المراغي قدس سرهما، أيضاً لا يدلّ على أكثر من هذا المعنى.» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ص ۳۱) (تفاوت بین اطاعت و انقياد آن است که اطاعت زمانی بیان می‌شود که استحباب یا وجوب فعل ثابت شده است و مکلف آن را انجام می‌دهد، اما انقياد زمانی است که وجوب یا استحباب فعل ثابت نیست، اما مکلف آن عمل را به دلیل احتمال وجوب یا استحباب انجام می‌دهد.)

۲. مع أنّ التسامح في أدلة السنن ممّا حَقَّق في محلّه، و مسلّم بين الأصحاب، و بسطنا الكلام فيه في حاشيتنا على «المدارك» (بهبهانی، ۱۴۲۴، ق، ج ۲، ص ۸۵)



المطلب بیان کرده بودند، در موارد دیگر آن را تلقی به قبول کرده و از نظر سابق خود بازگشتند. همین اتفاق را در مورد صاحب مدارک نیز شاهد هستیم. (طباطبایی، ۱۲۹۶ ق، ص ۳۴۶)

۴-۲-۱. بررسی

ظاهراً نمی‌توان قول به تسامح در ادله سنن را مسئله‌ای اجماعی بین فقها دانست؛ زیرا همان‌طور که گذشت، قدما متعرض این موضوع نشده‌اند. اخبار من بلغ (که در ادامه خواهد آمد) در کتاب‌های تهذیب، استبصار (که دو کتاب اصلی شیخ هستند)، مبسوط و خلاف ذکر نشده‌اند، درحالی‌که این روایات مهم‌ترین دلیل قاعده تسامح می‌باشند. شیخ صدوق نیز این روایات را در کتاب من لایحضره الفقیه ذکر نکرده و تنها در کتاب ثواب الأعمال آنها را آورده است، درحالی‌که در هیچ‌کدام از کتب فقهی خود چیزی درباره ارتباط روایات ضعیف با تسامح در ادله سنن بیان نکرده است. لازم به ذکر است که در کلام شیخ مفید، سید مرتضی و امثال ایشان نیز اشاره‌ای به این قاعده نشده است. باتوجه به این نکات، چطور می‌توان ادعا کرد که این قاعده بین قدما مشهور بوده است چه رسد به اجماع؟!

ممکن است گفته شود که ایشان هرچند از عنوان تسامح در ادله سنن استفاده نکرده‌اند، اما در مقام عمل طبق این قاعده عمل می‌کرده‌اند.^۱

اثبات این ادعا، نیاز به تتبع زیاد در کتب قدما دارد، اما اولاً اگر چنین فتاوی‌ای در کتاب‌های ایشان بود، لاقلاً نمونه‌ای از آنها نقل می‌شد؛ و ثانیاً بر فرض وجود چنین فتاوی‌ای، نمی‌توان مطمئن بود که دلیل آن، قاعده تسامح است، بلکه ممکن است به‌خاطر اطمینان به صدور آن روایت و یا قرینه‌های در دسترس ایشان، این فتوا صادر شده باشد.

همچنین می‌توان اشکال کرد که حتی اگر این اجماع اثبات شود، اما چون مستند این اجماع (اخبار من بلغ)، نزد ما موجود است (یعنی اجماع، محتمل‌المدرکی است)، این اجماع نمی‌تواند دلیلی مستقل برای اثبات این قاعده قرار گیرد.

۱. پس به‌رغم بیان مرحوم وحید بهبهانی: «مسلم عند الأصحاب» (بهبهانی، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۸۵) و شیخ انصاری: «إن هذه القاعدة مشهورة بين الأصحاب» (انصاری، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۳۷) می‌توان گفت که قدر متیقن آن است که شهرت این قاعده بین متأخرین از فقهاء بوده است و نه متقدمین.

۴-۳. اخبار من بلغ

بحث اصلی پیرامون قاعده تسامح در ادله سنن، حول محور روایاتی می‌گردد که به «اخبار من بلغ» شهرت یافته‌اند. همان‌طور که روشن شد و باتوجه به اشکالاتی که به دو دلیل اجماع و عقل وارد است، برخی از فقها، سعی در اثبات تسامح به‌وسیله این اخبار کرده‌اند. اینک بادقت در صدور و دلالت این دسته از روایات، به بررسی بیشتر می‌پردازیم.

مرحوم شیخ حر عاملی، اخبار من بلغ را در جلد اول کتاب وسائل الشیعه، باب هجدهم از ابواب مقدمه عبادات، تحت عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ الْإِثْبَانِ بِكُلِّ عَمَلٍ مَشْرُوعٍ رُويَ لَهُ ثَوَابٌ عَنْهُمْ عليه السلام» ذکر کرده است. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۸۰)^۱ ایشان در این باب، ۹ روایت نقل کرده‌اند که در اینجا به ترتیب بیان‌شده در وسائل الشیعه، روایات را ذکر می‌کنیم و ذیل هر کدام به فراخور، از حیث سندی بررسی‌هایی انجام می‌دهیم:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ فِي كِتَابِ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى (شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ) فَعَمَلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ (وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم لَمْ يَقُلْهُ) - وَفِي نَسْخَةٍ - وَانْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ، مِنْهُ قَدَهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۸۰)

این روایت را شیخ حر عاملی از کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق نقل کرده‌اند؛ ایشان نیز روایت را از پدر خود و ایشان از علی بن موسی روایت کرده‌اند. علی بن موسی در کتب رجالی بین چهار نفر مشترک می‌باشد^۲ که بعضی از ایشان تنها نامشان ذکر شده است و هیچ‌گونه توثیق یا قدحی ندارند. علی بن موسی از أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری نقل کرده‌است که از اکابر قم و معروف به وثاقت می‌باشد. (خوئی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۸۵) ایشان نیز از علی بن حکم، (طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۲۶۳) از هشام بن سالم، (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۳۴) از صفوان (که منظور صفوان بن

۱. لازم به ذکر است که عناوین موجود در کتاب وسائل الشیعه، فتاوی شیخ حر عاملی می‌باشد؛ فلذا ایشان معتقد هستند که اگر روایت ضعیفی نیز دلالت بر ثواب بر عملی معین داشته باشد، آن عمل مستحب است.

۲. ۱. علی بن موسی الهمدانی، وهو أحد الأشخاص الذين قصدته الشيخ الكليني □ في: «عدة من أصحابنا». ۲. علی بن موسی بن جعفر الهمدانی، وهو من مشايخ الصدوق. ۳. علی بن موسی بن أھول. ۴. علی بن موسی بن أحمد بن إبراهيم.



مهران است) (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۹۸) نقل کرده است و همگی ثقه می باشند. با این تفصیل به دلیل ورود علی بن موسی در سند روایت و مجهول بودن او، روایت ضعیف (مهمل) است.

۲. وَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ وَاسِعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ مُحَمَّدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ قَالَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَهْدِيهِ بِإِيمَانِهِ فِي الدُّنْيَا إِلَى جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الثَّقَةِ بِهِ وَ السُّكُونِ إِلَى مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ حَتَّى يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ الْحَدِيثُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ۱، ص ۸۰)

این روایت هرچند از جهت سندی، صحیح ارزیابی می شود، اما ظاهراً از جهت محتوایی ارتباطی با قاعده تسامح در ادله سنن ندارد. گویا مرحوم صاحب وسائل، به این دلیل روایت را در این باب ذکر کرده اند که به عبارت «وَالسُّكُونِ إِلَى مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ حَتَّى يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ» التفات داشته اند؛ درحالی که مفروض در روایت آن است که واقع، آن چیزی است که به شخص رسیده است و «مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ» یعنی فعلی که ثواب واقعاً بر آن مترتب می شود و نمی توان گفت که ذیل حدیث مطلق است و شامل مواردی می شود که به شخص رسیده باشد، اعم از اینکه مطابق واقع باشد یا نباشد؛ فلذا این روایت ارتباطی با اخبار من بلغ ندارد و توضیح تفصیلی تر پیرامون راویان آن را ترک می کنیم.

۳. أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَعَمِلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمْ يَقُلْهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ۱، ص ۸۱)

این روایت را أحمد بن ابی عبدالله که همان أحمد بن خالد برقی و ثقه است، (طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۵۱) در کتاب خود، المحاسن نقل کرده است. ایشان روایت را از علی بن حکم، از هشام بن سالم روایت کرده است که توثیق این دو نفر در روایت اول گذشت.

باتوجه به اینکه تفاوت سندی این روایت و روایت اول، تنها ذکر نام صفوان بن مهران در حدیث اول است و همچنین دیگر قرائن موجود، احتمال یکی بودن این دو روایت (همچنین چند روایت بعدی که ذکر خواهد شد) بسیار بالا می رود. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ص ۳۸)



۴. وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله لَمْ يَقُلْهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۸۱)

این روایت را أحمد بن ابی عبدالله، از پدر خود یعنی محمد بن خالد برقی، از أحمد بن نصر، از محمد بن مروان، از امام جعفر صادق عليه السلام نقل کرده است. باتوجه به این سلسله روایت، این روایت مخدوش است؛ چون در این سند محمد بن مروان وجود دارد که در علم رجال مشترک بین چند نفر می باشد^۱ (مگر اینکه مانند شیخ مفید و جناب ابن شهر آشوب، قائل به این نظر شویم که اصحاب الصادق عليه السلام - به غیر از افرادی که دلیل بر ضعف آنها داشته باشیم - همه ثقه هستند در این صورت می توان به روایت اعتماد کرد).

۵. وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَمِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَاباً فَهُوَ مُنْجَزُهُ لَهُ وَمَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَاباً فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ.

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي التَّوَحِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۸۱)

هرچند که این روایت (به دلیل اهمال و عدم اتصال) از جهت سند، ضعیف ارزیابی می شود، اما به دلیل اینکه از جهت دلالت ارتباطی با تسامح ندارد، از بررسی آن صرف نظر می کنیم^۲.

۶. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام

۱. ۱) محمد بن مروان الأنباری، ولم یرد توثیقه. ۲) محمد بن مروان البصری، ولم یرد توثیقه. ۳) محمد بن مروان الجلاب، وقد ورد توثیقه. ۴) محمد بن مروان الحنّاط، وقد ورد توثیقه أيضاً. ۵) محمد بن مروان، وهو ممدوح. ۶) محمد بن مروان بن زیاد. ۷) محمد بن مروان بن عثمان. ۸) محمد بن مروان بن مسلم.

۲. «یعنی آن الله تبارک و تعالی إذا وعد على عمل معین ثواباً للمکلف فإنه تعالى ینجز له ذلك الثواب قطعاً، ولكن بالنسبة للعمل الذي وعد الله تعالى عليه بالعقاب فإن الله تعالى بالخيار بین انجاز هذا الوعد أو تركه. وبديهي أنّ «من وعده الله على عمل ثواباً» لا یرتبط بأخبار من بلغ؛ لأنّ هذه الجملة بقرينة المقابلة ترتبط بالعمل الذي یرتب عليه الثواب واقعاً، إذن فهذه الجملة لا تتناول ما لا يعد فيه ثواباً وأنّ المكلف تصوّر فقط أنّ الله تعالى قد وعد بهذا الثواب، فهذه الجملة لا تشمل هذا المورد، مضافاً إلى أنّ هذه الرواية مرسلة لا يمكن الاستدلال بها». (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ص ۴۳)



قَالَ: مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ.

وَرَوَاهُ ابْنُ طَاوُسٍ فِي كِتَابِ الْإِقْبَالِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ الَّذِي هُوَ مِنْ جُمْلَةِ الْأَصُولِ عَنِ الصَّادِقِ (ع) مِثْلَهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۸۱)

این روایت را مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم، (علامه حلی، ۱۴۰۲ ق، ص ۱۰۰) از پدر او (ابراهیم بن هشام)، (خوئی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۸۹) از ابن ابی عمیر، (کشی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۸۵۴) از هشام بن سالم (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۳۴) نقل کرده است. این روایت، صحیح‌ترین اخبار در این باب است و می‌توان نام آن را صحیح‌ه هشام بن سالم یا حسنه هشام بن سالم گذاشت.^۱

در این روایت نیز می‌بینیم که هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند و تفاوت بین این روایت و روایت اول آن است که عبارت در روایت اول به صورت «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ» ولی در این روایت به صورت «مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ» آمده است. همچنین در روایت اول لفظ «فَعَمِلَهُ» ولی در این روایت لفظ «فَصَنَعَهُ» و در روایت اول عبارت «فَعَمِلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ» اما در این روایت عبارت «كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ» آمده است.

۷. وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عِمْرَانَ الرَّعْفَرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ اتَّيَسَرَ ذَلِكَ الثَّوَابُ أَوْ تَبَّهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۸۲)

این روایت را محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن سنان، از عمران زعفرانی، از محمد بن مروان نقل کرده است. بین علمای رجال درباره محمد بن سنان (الزاهری) اختلاف نظر وجود دارد.^۲ همچنین در مورد عمران زعفرانی، توثیقی وارد نشده است و محمد بن مروان (همان‌طور که بیان شد)، بین چند نفر مشترک است و با این تفاسیل، روایت ضعیف مجهول ارزیابی می‌شود و قابل اعتماد نیست.

۱. در مورد ابراهیم بن هشام اختلاف است، که در نتیجه برخی این روایت را صحیح و برخی حسنه می‌دانند؛ چون در حق او تصریح به وثاقت وارد نشده است.

۲. ر.ک: (ابن غضناری، ۱۳۸۰، ص ۹۲؛ طوسی، ۱۴۲۷ ق، ص ۳۶۴؛ طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۴۰۶؛ کشی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲،

ص ۸۲۳؛ کشی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۷۹۲؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ ق، ص ۲۵۱)



۸. أَحْمَدُ بْنُ فَهْدٍ فِي عُدَّةِ الدَّاعِي قَالَ رَوَى الصَّدُوقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بِطَرْقِهِ إِلَى الْأَثَمَةِ عليه السلام أَنَّ مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مَا بَلَغَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نُقِلَ إِلَيْهِ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۸۲)

این روایت از جهت سند، صحیح است^۱ و مضمون آن به روایت ششم شباهت‌های زیادی دارد؛ مخصوصاً که هر دو روایت، در نهایت به مرحوم کلینی می‌رسد.

در این روایت لفظ «الخير» استفاده شده است که در آن دو احتمال وجود دارد: یکی، آنکه «خير» در مقابل «شر» باشد؛ یعنی مراد از این روایت آن است که انسان عملی را که شر نباشد به انگیزه ثواب انجام دهد، هرچند آن عمل به‌خودی‌خود رجحان نداشته باشد. معنای دوم آن است که علاوه بر اینکه «خير» در مقابل «شر» است، باید در خودش نیز رجحانی وجود داشته باشد.^۲

۹. عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ طَاوُوسٍ فِي كِتَابِ الْإِقْبَالِ عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ [أَجْرٌ] ذَلِكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا بَلَغَهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۸۲)

این روایت را علی بن موسی بن جعفر بن طاووس در کتاب اقبال خود از امام صادق عليه السلام نقل کرده است. مضمون این روایت شبیه به روایت ششم می‌باشد؛ با این تفاوت که در این روایت عبارت «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ» و در روایت ششم عبارت «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ» وارد شده است.

با توضیحات بیان شده می‌توان این فرضیه را تقویت کرد که روایت اول، سوم، ششم و نهم در حقیقت یک روایت بوده‌اند؛ چون: اولاً همه از امام صادق عليه السلام نقل شده‌اند، ثانیاً سید بن طاووس در اقبال بیان می‌کند که این روایت را در کتاب هشام بن سالم دیده است^۳ که می‌توان نتیجه گرفت منبع اساسی و راوی اصلی همه این روایات، هشام بن سالم است و خود ایشان (هشام بن سالم)

۱. برگرفته از نرم افزار درایة النور ۳.

۲. ظاهر اخبار من بلغ، معنای دوم است؛ یعنی فعل علاوه بر اینکه به‌خودی‌خود مباح است، باید اقتضای استحباب و ثواب نیز در آن باشد، لذا فعلی که انجام آن ممکن است موجب تشریف شود، از دایره اخبار من بلغ خارج است؛ زیرا امر این فعل دائر است بین این که مشروع یا نامشروع باشد، و اگر دلی روشنی بر مشروعیت آن نباشد، موجب تشریع می‌شود و لذا نمی‌توان آن را از مصادیق «خير» دانست. (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ص ۵۵)

۳. «و وجدنا هذا الحديث في أصل هشام بن سالم رحمه الله عن الصادق عليه السلام». (ابن طاووس، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۷۱)



بیان نکرده است که این بیان از امام صادق (ع) در دو یا چند مجلس صادر شده است؛ یعنی مثلاً این طور نبوده است که امام (ع) در یک مجلس عبارت «فَصْنَعُهُ» به کار برده باشند و در مجلس دیگر عبارت «فَعَمَلُهُ»، بلکه در واقع امام (ع) تنها یک بار این موضوع را با مضمونی مشخص بیان کرده‌اند؛ ولی آن مضمون در کتب مختلف بازتاب‌های متفاوتی داشته و به اشکال مختلف نقل گردیده است.

البته برخی از جمله صاحب نتایج افکار معتقد هستند که این روایات به دلیل تواتر نیاز به بررسی سندی ندارند، (حسینی شاهرودی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۹۶) اما انصاف آن است که در این روایات تواتر وجود ندارد؛ چون از بین روایات نه‌گانه، دو روایت ربطی به موضوع تسامح نداشته و همان‌طور که بیان شد، چهار روایت از هفت روایت باقیمانده، بازگشت به یک روایت می‌کنند؛ فلذا مجموع این روایات حداکثر به چهار یا پنج روایت می‌رسد که این تعداد، تواتر را محقق نمی‌کنند؛ بلکه حداکثر می‌توان گفت که این روایات، مستفیض هستند.

مشابه این روایات در فضای روایی عامه نیز وجود دارد که برای آشنایی مخاطب، یک نمونه ذکر می‌شود^۱:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الْحَضْرَمِيُّ، ثنا إِسْحَاقُ بْنُ أَبِي إِسْرَائِيلَ، ثنا خَالِدُ بْنُ حَيَّانَ، ثنا الْفَرَاتُ بْنُ سَلْمَانَ، وَعِيسَى بْنُ كَثِيرٍ، وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُغَلَّسِ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ شُجَاعٍ الْمُرُوزِيُّ، ثنا خَالِدُ بْنُ حَيَّانَ الرَّقِّيُّ أَبُو يَزِيدَ، عَنْ فُرَاتٍ، وَعِيسَى بْنُ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي رَجَاءٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَضِيلَةٌ، فَأَخَذَ بِهَا إِيْمَانًا وَرَجَاءً ثَوَابَهَا، أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِكَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ». (ابن شاهین، ۱۹۹۵، م، ۵۶، حدیث ۶۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۷۳)

همان‌طور که بیان شد، این روایت در منابع عامه آمده و مرفوع است و به همین دلیل امکان استناد به آن وجود ندارد. (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ق، ص ۱۳). ابن جوزی درباره این روایت می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ لَا يَصِحُّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي إِسْنَادِهِ سَوَى أَبِي جَابِرِ الْبِضَاطِيِّ. قَالَ يَحْيَى: وَهُوَ كَذَّابٌ. وَقَالَ النَّسَائِيُّ: مَثْرُوكُ الْحَدِيثِ. وَكَانَ الشَّافِعِيُّ يَقُولُ: مَنْ حَدَّثَ عَنْ أَبِي جَابِرِ الْبِضَاطِيِّ بِيَضِ اللَّهِ عَيْنِيهِ». (ابن جوزی، ۱۹۶۶، م، ج ۱، ص ۲۵۸)

۱. برای دیدن روایات عامه ر.ک (ابن شاهین، ۱۹۹۵، م، ص ۵۶)

۵. نتیجه

در کتب فقهی و اصولی سعی شده است که قاعده «تسامح در ادله سنن» به معنای حجیت دلیل ضعیفی که بر استحباب دلالت می‌کند، با سه دلیل عقل، اجماع و اخبار من بلغ به اثبات برسد. دلیل عقلی در این بحث جایگاهی ندارد و دلیل اجماع و شهرت، به دلیل مطرح‌نشدن در کلام قدما، مخدوش می‌باشد. پیرامون دلالت اخبار من بلغ، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد که این روایات بیان می‌کنند که خداوند اعمالی را که بر اثر اشتباه در تشخیص امر الهی امثال شده‌اند و مطلوب شارع نبوده‌اند، بدون اجر و ثواب قرار نداده است و این معنا با تسامح در ادله سنن ارتباطی ندارد.





فهرست منابع

١. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (١٤٠٣ ق). *الذريعة إلى تصانيف الشيعة*، احمد بن محمد حسینی (تراجم و کتابشناسی ٣). بیروت: دار الأضواء.
٢. ابن بابویه، محمد بن علی (١٣٦٤). *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، محمد مهدی خراسان. قم: الشریف الرضی.
٣. ابن جوزی، جمال الدین عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (١٩٦٦). *الموضوعات*. محمد عبد المحسن صاحب المكتبة السلفية بالمدينة المنورة.
٤. ابن شاهین، أبو حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن أحمد بن محمد بن أيوب بن أزداد البغدادی (١٩٩٥ م). *شرح مذاهب أهل السنة ومعرفة شرائع الدين والتمسك بالسنة*. مؤسسة قرطبة للنشر والتوزيع.
٥. ابن طائوس، علی بن موسی (١٣٧٦). *الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة*، جواد قیومی اصفهانی (جامع الاحادیث ٣.٥). مکتب الإعلام الإسلامی. مرکز النشر.
٦. ابن غضائری، احمد بن حسین (١٣٨٠). *الرجال (ابن غضائری)*، محمدرضا حسینی جلالی (جامع الاحادیث ٣.٥). مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث. سازمان چاپ و نشر.
٧. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (١٤٠٧ ق). *عدة الداعي*، احمد موحّدی قمی (جامع الاحادیث ٣.٥). دار الكتاب الإسلامی.
٨. السخاوی، شمس الدین أبو الخیر محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبی بکر بن عثمان بن محمد السخاوی (٢٠٠٣ م). *فتح المغیث بشرح الفیه الحديث للعراقي*. مصر: مکتبة السنة.
٩. انصاری، مرتضی بن محمد امین (١٤١٤ ق). *رسائل فقهية (انصاری)*، مجمع الفكر الاسلامی. کمیته تحقیق تراث شیخ اعظم (جامع فقه ٣) (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه). مجمع الفكر الإسلامی.
١٠. بحرانی، یوسف بن احمد (١٣٦٣). *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*، محمد تقی ایروانی، عبد العزیز طباطبائی، و عبدالرزاق مقرر (جامع فقه ٣) (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه). جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.

۱۱. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۲۴ ق). *مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع*، محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی و مؤسسه تحقیقاتی علامه مجدد و حید بهبهانی (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). مؤسسه علامه مجدد و حید بهبهانی.
۱۲. تهانوی، محمد اعلی بن علی (۱۹۹۶ م). *موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، علی فرید دحروج و رفیق عجم. ترجمه‌ی عبد الله خالدی و جورج زیناتی (قاموس النور ۲). مکتبه لبنان ناشرون.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ ق). *الصحاح (للجوهری)*، احمد عبدالغفور عطار (قاموس النور ۲). دار العلم للملايين.
۱۴. حائری اصفهانی، محمدحسین بن عبدالرحیم (۱۴۰۴ ق). *الفصول الغروية فی الأصول الفقهية* (جامع اصول الفقه). دار احیاء العلوم الاسلامیة.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، محمدرضا حسینی جلالی و مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث (جامع الاحادیث ۳.۵). مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۱۶. حسینی شاهرودی، محمود (۱۳۷۹). *تتائج الأفكار فی الأصول* (جامع اصول الفقه). آل المرتضی (ع).
۱۷. حسینی مراغی، عبد الفتاح بن علی (۱۴۱۷ ق). *العناوين الفقهية*، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۸. حکیم، محسن و محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی (۱۳۷۴). *حاشية مستمسک العروة الوثقی*، علی رضا جعفری و محسن خرازی (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). قم: مؤسسه در راه حق.
۱۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ ق). *تاریخ بغداد*، مصطفی عبدالقادر عطا (تراجم و کتابشناسی ۳). دار الکتب العلمیة.
۲۰. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۲). *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة* (تراجم و کتابشناسی ۳). بی جا: بی نا.



۲۱. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۵ ق). *الرسائل الأربع: قواعد أصولية وفقهية*، محسن حیدری، عده‌ای از فضلا، طعان خلیل موسوی عاملی، و علی اکبر کلانتری (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). مؤسسه امام صادق (ع).
۲۲. سعیدی، علی (۱۳۹۴). *موسوعة تطبيقات القواعد الفقهية*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).
۲۳. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر (بی تا). *تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي*. دار طيبة.
۲۴. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۳۰ ق). *موسوعة الشهيد الأول*. قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمية. قم المقدسة. معاونية الابحاث. مرکز العلوم و الثقافة الاسلامية.
۲۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۸ ق). *الرعاية في علم الدراية*. مکتبة آية الله المرعشی العامه.
۲۶. _____ (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، مؤسسة المعارف الإسلامية (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۷. شیخ بهائی، محمد بن حسین (۱۴۳۱ ق). *الأربعون حديثاً*. قم: جماعة العلماء و المدرسين فی الحوزة العلمية بقم المقدسة.
۲۸. _____ (۱۳۵۷). *رسائل الشيخ بهاء الدين محمد بن الحسين بن عبد الصمد الحارثي العاملي*، مرتضی احمدیان (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). بصیرتی.
۲۹. _____ (۱۴۱۵ ق). *مفتاح الفلاح في عمل اليوم والليلة*، اسماعیل بن محمد حسین خواجه‌نوی و مهدی رجایی (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
۳۰. صدر، محمد باقر (۱۴۱۸ ق). *دروس في علم الأصول* (جامع اصول الفقه). جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي.
۳۱. طباطبائی، محمد بن علی (۱۲۹۶). *مفاتيح الأصول* (جامع اصول الفقه). مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۳۲. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*، احمد حسینی اشکوری (قاموس النور ۲). مکتبة المرتضوية.

۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ ق). فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنفین و أصحاب الأصول، عبد العزيز طباطبائی و مكتبة المحقق الطباطبائی (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). مكتبة المحقق الطباطبائی.
۳۴. ——— (۱۴۲۷ ق). رجال الطوسي، جواد قیومی اصفهانی (جامع الاحادیث ۳.۵). جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۲ ق). رجال العلامة الحلی، محمد صادق بحر العلوم (جامع الاحادیث ۳.۵). الشریف الرضی، المطبعة الحیدریة.
۳۶. ——— (۱۴۱۲ ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب. مشهد مقدس: آستانة الرضویة المقدسة. مجمع البحوث الإسلامية.
۳۷. علی غوریانی رضوی. «قاعده تسامح در ادله سنن؛ نفی یا اثبات»، فصلنامه علمی پژوهشی فقه و علوم انسانی، ش ۲، ۱۴۰۱، ص ۱۸.
۳۸. فاضل لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۶). قاعده التسامح فی أدلة السنن (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).
۳۹. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن (قاموس النور ۲). دار الکتب الإسلامية.
۴۰. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ ق). اختیار معرفة الرجال، مهدی رجایی، محمد بن حسن طوسی، و محمد باقر بن محمد میر داماد (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافي (اسلامیه)، محمد آخوندی و علی اکبر غفاری (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). دار الکتب الإسلامية.
۴۲. محقق حلی، جعفر بن حسن و محمد بن علی موسوی عاملی (۱۴۱۱ ق). مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۴۳. محقق خوانساری، حسین بن محمد (بی تا). مشارق الشموس فی شرح الدروس (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). بی جا: بی نا.



۴۴. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، موسی شبیری زنجانی (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامی.

۴۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۸۰). *رسائل و مسائل*، رضا استادی (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). کنگره بزرگداشت محققان ملا مهدی و ملا احمد نراقی.

۴۶. _____ (۱۳۷۵). *عوائد الأیام*، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مرکز انتشارات.

۴۷. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)* (جامع فقه ۳ (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)). مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

